

هو الأقدس الأعظم الأبدع العليّ الأبهي

احمد و اشكر من جعلني فائزاً بنفحات بيانكم اسبح و اقدس من جعلني مهتزاً بظهورات وذكّم و شؤونات حبكم و اثني من لا يثني بدونه بما جعل الخادم الفاني مشرفاً بكتابكم الذي دلّت و حكّت كلّ كلمة منه بل كلّ حرف بخلوصكم لله ربّ العرش و الثرى و حبكم من كان مسجوناً بين الوري لعمرك يا من جعلك الله خليلاً لنفسه و مبلغاً لأمره انّ الخادم يحبّ ذكركم و ثنائكم و البيداء الذي يجول فيه قلمكم على شأن لا يقوم القلم بذكره و لا اللسان ببيانه يشهد بذلك قلبي و قلبكم و عن ورائهما مولى الوري محبوبنا و محبوبكم اسأله تعالى بأن يجعل فرات عنايتكم سارياً و مداد الطافكم سائلاً و عرف بيانكم متضوعاً ليسترّ به قلبي و تقرّ به عيني انه لهو المعطى المتعالى المجيب الكريم

كينونتي و ما وهبني الله لذكركم الفداء بعد مدة مديدة و قرون طويلة و عهود لا تحصىه قد تشرقت بما اردته في الليالي و الأيام و اذا فتحت و قرأت سعدت و عرضت تلقاء وجه الله المقنن العظيم فلما تمّ ذكركم و مناجاتكم اذاً فتح لسان العظمة و قال جلّ اجلاله يا ايها الخليل قد ارتفع نداءك الى ان تشرّف باصغاء ربك العليّ الأبهي و كتابك بهذا المنظر الكريم انا سمعنا ذكرك من لسان العبد الحاضر لدى العرش اذ كان قائماً و عرض ما ناديت به الله ربّ العالمين ان افرح بما يذكرك المحبوب من ملكوته الأعلى انه لهو الكريم ولو انّ الغمام منع افق السرور ولكنّ المحبوب في بحبوحة البلاء يدع الوري انه لهو الدّاكر الخبير ان اطمنن بفضل الله و علمه انه يعلم ما انت عليه و انا الخبير انه قبل ما عملته في سبيله و ما اردته في هذا اليوم الذي فيه ينادى الملك و الملكوت بما تحرّك به قلمي الأعلى و انا السميع ان افرح بذكرى ثم اقرأ ما نزل من سماء مشيتي كذلك يذكرك المظلوم اذ كان بين ايدي الغافلين قل ما ورد عليّ من اعدائي انه لهو السبب الأعظم لارتفاع امرى بين عبادى و ذكرى بين خلقى و انا البصير ان اذكر ايامى ثم اشرب صافى كأس السرور باسمى و عنايتى و انا المعين انه معك فى كلّ الأحوال يشهد بذلك ما انزلناه باسمك ان ربك لهو الفضل البديع المنيع كبر من قبلى على من معك ثم اذكره بذكرى الجميل انتهى

اينكه مرقوم فرموده بودند خوبست چنينم واگذاشته اند اشتعال را مددى نيمفرمايند الى آخر بيانكم مخصوصاً در ساحت امنع اقدس عرض شد اذاً نطق لسان العظمة بما طارت به الصخرة قال و قوله الأحلى يا خليلي انا امددناك بأسباب السموات و الأرض و نمّدك بما لا اطلع به احد الا الله المهيمن القيوم قد اسمعناك ندائى و اربناك افق امرى و سقيناك رحيق و حبي و اشعلناك من نار ما مسها الدخان ان ربك لهو الودود قد اجذبك صرير قلمي الأعلى الى افقى الأبهي و عرقك ما هو المقصود من الغيب و الشهود لعمري ان لك المقام و انا المحمود انا قد خلقناك و اظهرناك و ايدناك و عرفناك ما هو المستور عن الأبصار و انك انت الشاهد على ذلك و انا المشهود اذا اسكرك خمر بياني و كوثر كلامى قل

يا مالک ناصيتى و محبوب فؤادى اشهد انّ فضلک احاطنى و رحمتک سبقتنى و انت الذى زينتنى بطراز اسمک الأبهي فى ملكوت الأسماء يشهد بذلك كلّ الأشياء و عن ورائها نفسک المهيمنة على الملك و الملكوت

كذلك رشحننا عليك من بحر عنايتى لتكون من الفرحين انتهى

و اينكه در باره سرکار خان عليه بهاء الله مرقوم فرموده بودند و حکایت آن خائن طاغی لم یزل و لایزال از اینگونه خناس و نسناس مایین ناس بوده مع آنکه این عبد در بعض عرایض که خدمت دوستان الهی و شاریان رحيق محبت رحمانى معروض

داشته این فقرات را مفصلاً عرض نموده که بسی از مردم که حقیقه کذب و کینونه خیانتند بطراز امانت و صدق مابین عباد ظاهر میشوند باید دوستان الهی فریب اینگونه اشخاص را نخوردند و با دعاهای محضه آنچه میگویند نپذیرند معذک شخصیه از احباً از ارض حدبا بساحت اقدس توجه نمود و شخص خادع مکاری با او همراهی نمود و اظهار عبودیت و ایمان و حب کرد بشأنی که فوق آن متصور نه و بعد در منزلی از منازل آنچه بود برداشته و قصد دیار اخری نمود و لکن در این ممالک نتوانست در هیچ محل بیرون بیاید ترس و خوف بشأنی او را اخذ نمود که قیمت آن اسباب را بتلغراف خبر دادند که تسلیم مینماید و تسلیم هم نمود معذک چند یوم بعد شخص دیگر از احباً با یکی از قاطعان طریق آشنا شد و آن خادع کذاب اظهار دوستی و موذت نمود و در همان شب اول آنچه با آن شخص بود برداشت و رفت از حق میطلبیم که جمیع را مؤید فرماید بر عمل بحکمت تا کل ببصیرت عمل نمایند و ببعض اقوال مطمئن نشوند

و اینکه در باره آقا خان مرقوم فرموده بودید بساحت اقدس عرض شد فرمودند هذا ما اخبرک به الصادق الامین البته بعد از ظهور حجّت و برهان هر نفسی از محبوب عالمیان اعراض نماید بسزای عمل خود خواهد رسید عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام میروند و اذا تمّ المیقات يظهر بغته ما یرتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الأعلام و تغرد العنادل علی الأفنان انتهى

و اینکه در باره ملا حسن مرقوم فرموده بودید عریضه ایشان در ساحت اقدس عرض شد و شمس بیان از افق اراده محبوب عالمیان مشرق انشاءالله جناب مذکور بان فائز شوند

و اینکه فقرات جناب ذبیح علیه بهاء الله را مرقوم فرموده بودند فی الحقیقه ایشان از اول امر تا حال بکمال استقامت بذکر حق مشغول بوده اند و مکرراً هدف سهام بلا واقع شده اند از حق جلّ و عزّ میطلبیم که ایشان را در کلّ احوال مؤید فرماید و از شرّ باغین و طاغین محفوظ دارد

و اما در باره جناب ابابذیع علیهما بهاء الله که نوشته بودند طوبی له ثمّ طوبی له ایشان بکمال استقامت جان را در ره دوست نثار نمودند قد شرب من کأس فاز بها ابنه قبله قد نزل له من القلم الأعلى ما فاحت به نفحة القمیص فی العالم چه قدر خوب واقع شد که در ابتدا از ایشان امری مغایر و مخالف حکمت ظاهر نشد و بعد از اخذ و حبس ظهر منه ما ظهر قد شهد بما هو علیه السن الأعداء فضلاً عن الأحبّاء الذین توجّهوا بوجههم و قلوبهم الی وجه الله الباقی الدائم العزیز المنیع

عرض دیگر آنکه شاربان کوثر معانی که در آن ارض حاضرند خدمت هر یک عرض فنا و نیستی معروض میدارم و از حقّ میطلبیم از برای کل مقدر فرماید آنچه را که سبب بقا و هستی وجود است آنه لهو المعطی الکریم

و جناب حاجی میرزا حسین انشاءالله در جمیع احوال موفّق و مؤید باشند و بر امر الله قائم و مستقیم امید چنانست که در جمیع احیان نفحات قلمیه آن حضرت که فی الحقیقه مایه فرح و علّت ابتهاجست متضوّع باشد البهائ علی حضرتکم و علی من معکم و یحبکم لله ربّ العالمین احباً و طائفین حول هر یک عرض خلوص و فنای صرف خدمت آن حضرت معروض میدارند

خادم

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۵ مه ۲۰۲۴، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر